

در روزگاری که بهانه های بسیار برای گریستن داریم،
شرم خندیدن، به مضحکه هم میهنان مان را بر خود نپسندیم.
کار سختی نیست نشنیدن، نخواندن و نگفتن لطفه های توهین آمیز...
با اراده جمعی این عادت زشت را به ضدارزش تبدیل کنیم.
شرم باد به بیگانگانی که ملت شریف و دلاور، و نخبه گان و فرهیخته گان ایرانزمین را
به مسخره گرفتند و از ارشادت و شجاعت آنها “ جوک “ ساختند -.....

یه روز یه ترکه...



ستارخان

اسمش ستار خان بود، شاید هم باقر خان...
خیلی شجاع بود، خیلی نترس...
یکه و تنها از پس ارتش حکومت مرکزی براومد، جونش رو گذاشت کف دستش و سرباز راه
مشروطیت و آزادی شد، فداکاری کرد، برای ایران، برای من و تو، برای اینکه ما یه روزی تو این
مملکت آزاد زندگی کنیم.

یه روز یه رشتیه...



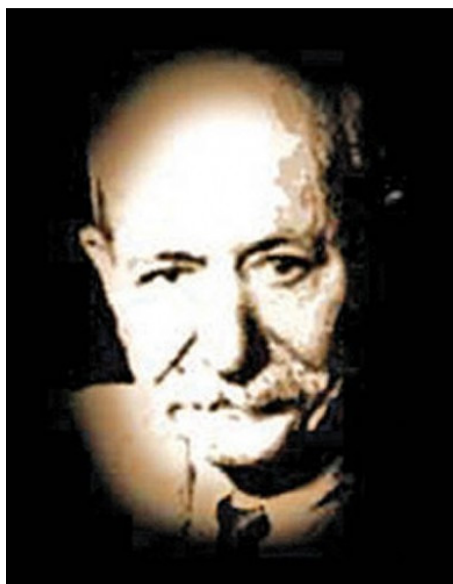
اسمش **میرزا کوچک خان** بود، میرزا کوچک خان جنگلی؛
برای مهار کردن گاو وحشی قدرت مطلقه تلاش کرد، برای اینکه کسی تو این مملکت ادعای خدایی
نکنه؛
اونقدر جنگید تا جونش رو فدای سرزمینش کرد.

یه روز یه لره...



اسمش **کریم خان زند** بود، موسس سلسله زندیه؛
ساده زیست، نیک سیرت و عدالت پرور بود و تا ممکن می شد از شدت عمل احتراز می کرد.

یه روز یه قزوینه...



به نام علامه دهخدا،
از لحاظ اخلاقی بسیار منحصر بفرد بوده و دیوان پارسی بسیار خوبی برای ما بر جا نهاد.
یه روز ما همه با هم بودیم... ترک و کرد و رشتی و لر و بلوچ و اصفهانی و ...



تا اینکه یه عده رمز دوستی ما رو کشف کردند و قفل دوستی ما رو شکستند...
حالا دیگه ما برای هم جوک می سازیم، به همدیگه می خندیم!!! و اینجوری شادیم!!!
این از فرهنگ ایرونی به دور است. آخه این نسل جدید نسل قابل اطمینان و متفاوتی هستند.



پس با همدیگه بخندیم نه به همدیگه!